

بعد چه شد؟

مارکو، نیکولو و مافئو پس از گذراندن سال‌های طولانی در دربار قوبلای خان، از او اجازه خواستند تا به خانه‌شان برگردند. قوبلای خان تا سال ۶۷۰ هجری خورشیدی به آنها این اجازه را نداد اما سرانجام با هدایای بسیار ارزشمندی آنها را به خانه فرستاد. آنها در سال ۶۷۴ هجری خورشیدی به ونیز رسیدند.

در آن دوره جمهوری ونیز با جمهوری جنوا در جنگ بود. این دو جمهوری ۴ بار با یکدیگر جنگیدند. جنگ اول ۱۴ سال، جنگ دوم و سوم هر کدام ۵ سال و جنگ چهارم ۳ سال طول کشید. البته الان هر دوی آنها جزو شهرهای کشور ایتالیا هستند.

مارکو یک کشتی خرید و در جنگ شرکت کرد، اما اسیر و زندانی شد!

زمانی که در زندان بود، داستان خود را برای «روستیکو دا پیزا» که نویسنده بود، تعریف کرد و او این‌ها را در کتابی به نام «سفرهای مارکوپولو» نوشت. این کتاب بسیار معروف و محبوب شد، زیرا مردم اروپا دوست داشتند اطلاعات بیشتری در مورد کشورهای آسیایی پیدا کنند.

وقتی مارکو از زندان آزاد شد، به ونیز بازگشت و تاجر موفقی شد. داستان‌های او در مورد ماجراهای سفر جذاب و پرحادثه‌اش در جاده ابریشم و به کشور چین از معروف‌ترین سفرنامه‌ها یا داستان‌های سفر در جهان است.



خشن خواهد بود؟ پسر با تعجب متوجه شد که خان مردی ساکت است که لباس سفید پوشیده. مارکو، نیکولو و مافئو به او تعظیم کردند و او به آرامی لیخند زد: «خوش آمدید، بازدیدکنندگان اروپای دور! مافئو و نیکولو، خوشحالم که دوباره شما را می‌بینم. و این مهمان جدید کیست؟»

نیکولو پاسخ داد: «این پسر من است، مارکو. این اولین باری است که او از ونیز دور می‌شود، اما ثابت کرده است که یک جهان‌گرد شجاع است!»

قوبلای خان خندید: «از آشنایی با شما خوشحالم! یک حاکم دانا همیشه باید گوش کند و بیاموزد و من می‌خواهم در مورد سرزمین‌ها و سفرهای شما بیشتر بدانم. در عوض، شگفتی‌های امپراتوری خودم را به شما نشان خواهم داد...»

مارکو از هیجان سرگیجه داشت! مسافران داستان‌های خود را برای حاکم بزرگ تعریف کردند. اگرچه آنها هنوز نمی‌دانستند، این آغاز یک سفر باورنکردنی خواهد بود. ماجراجویی‌های مارکو ۲۵ سال طول کشید!

